گفت‌وگوی «ایران» با آنونترا رانگان، تحلیلگر هندی درباره راهبرد هند در جنگ ۴۰ روزه علیه ایران

«ابهام استراتژیک» اشتباه دهلی‌نو در جنگ رمضان

گفت‌وگو

عسگر قهرمانپور
سردبیر ایران دیلی

آنونترا رانگان (Annunthra Rangan) از پژوهشگران ارشد مرکز مطالعات چین در چنای (ایالت تامیل نادو) در هند، تحلیل می‌کند؛ هند در جریان جنگ علیه ایران به جای رهبری استراتژیک، «ابهام استراتژیک» را برگزید و بهای سنگینی برای شهرت خود پرداخت. محکومیت پاسخ دفاعی ایران در منطقه علیه اهداف متجاوزان و سکوت در برابر حملات به ایران، نادیده گرفتن درخواست تهران برای هماهنگی در بریکس با وجود ریاست هند بر این گروه و واکنش توهین‌آمیز به نقش میانجی‌گرانه پاکستان (توصیف آن کشور به‌عنوان «دلال»)، از نقاط ضعف آشکار دیپلماسی دهلی‌نو بود. از نظر انرژی، جنگ آسیب‌پذیری عمیق هند را با سرعتی ویرانگر آشکار ساخت. تنگه هرمز، تأمین‌کننده ۴۱ درصد نفت خام، ۵۵ درصد گاز طبیعی مایع و ۸۸ درصد گاز مایع مصرفی هند بود. با بسته شدن تنگه توسط ایران، واردات گاز مایع هند بیش از ۴۵ درصد کاهش یافت و قیمت نفت از ۶۹ دلار به ۱۱۳ دلار در هر بشکه جهش کرد. این شرایط، هند را ناگزیر از دریافت معافیت ۳۰ روزه از آمریکا برای خرید نفت ایران کرد. با نهادینه شدن «روند اسلام‌آباد» به میانجی‌گری پاکستان، هند در عمل از معادلات اصلی حذف شد. در حالی که چین با موضعی فعال در کنار پاکستان و ایران ایستاد و ابتکار صلح پنج ماده‌ای را ارائه کرد، هند منفعل ماند؛ سرمایه‌گذاری در بندر استراتژیک چابهار متوقف و کریدور شمال-جنوب نیز فلج شد، درست زمانی که هند بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز داشت. به باور این کارشناس، استراتژی «هم‌راستایی چندگانه» هند با شکست مواجه شد و دهلی‌نو اکنون بیش از پیش تابع اراده واشنگتن است. هند نتوانست از بحران به‌عنوان فرصتی برای استقلال راهبردی استفاده کند و در عمل به دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا و اسرائیل بسنده کرد.

در طول جنگی که آمریکا و اسرائیل علیه ایران به راه انداختند، سیاست واقعی هند چه بود؟ آیا هند موفق شد بی‌طرفی خود را حفظ کند یا در عمل به یک سمت متمایل شد؟ عملکرد دیپلماسی هند در آن دوره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هند در شرایطی که رهبری استراتژیک لازم بود، به «ابهام استراتژیک» روی آورد و بهای سنگینی برای شهرت خود پرداخت. نخست‌وزیر هند، نارندرا مودی، تنها ۳۶ ساعت پیش از آغاز حملات، از تل‌آویو بازدید کرده بود و با امضای قراردادهای دفاعی، روابط را به «مشارکت ویژه استراتژیک» ارتقا داده بود. هند حملات تلافی‌جویانه ایران به کشورهای عربی را محکوم کرد، اما در مقابل حملات آمریکا و اسرائیل سکوت کرد. وقتی نیروی دریایی آمریکا ناوچه ایرانی «دنا» را غرق کرد -شناوری که تازه در رزمایش‌های دریایی خود هند شرکت کرده بود- دهلی‌نو هیچ اعتراضی نکرد و آن را مسئولیت سریلانکا خواند. هند همچنین درخواست تهران برای هماهنگی در چهارچوب گروه بریکس را نادیده گرفت، ضمن اینکه رئیس دوره‌ای این گروه بود و به این ترتیب تنها عضو بنیانگذار بریکس شد که حملات را محکوم نکرد. هزینه دیپلماتیک این اقدامات سنگین بود.

پاکستان به همراه ترکیه و مصر برای میانجی‌گری و برقراری آتش‌بس وارد عمل شدند که این برای کشوری که مدعی رهبری «جنوب جهانی» است، تحقیرآمیز بود. به جای تعامل سازنده، وزیر خارجه هند (سوبرامانیام) نقش پاکستان را نادیده گرفت و آن را «دلال» نامید. محدودیت‌های هند واقعی بود: وابستگی ۸۵ درصدی به واردات نفت، وجود ۹ میلیون نیروی کار هندی در کشورهای حاشیه خلیج فارس و بحران تنگه هرمز که باعث کمبود گاز مایع در داخل کشور شد. اما فشارهای ساختاری، احتیاط را توجیه می‌کند، نه سکوت را. در مجموع، هند می‌خواست استراتژی «هم‌راستایی چندگانه» را اجرا کند که در نهایت با شکست مواجه شد.

این جنگ چه تأثیر مشخصی بر امنیت انرژی هند داشت؟ آیا هند با کمبود سوخت، تورم شدید یا اختلال در زنجیره تأمین مواجه شد و آیا دهلی‌نو از این بحران برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود استفاده کرد، مانند افزایش واردات از روسیه، ونزوئلا یا استفاده از ذخایر استراتژیک؟

جنگ با سرعتی ویرانگر، آسیب‌پذیری عمیق ساختاری هند را آشکار کرد. تنگه هرمز در سال مالی ۲۰۲۶، حدود ۴۱ درصد از واردات نفت خام، ۵۵ درصد از واردات گاز طبیعی مایع (ال‌ان‌جی) و ۸۸ درصد از واردات گاز مایع (ال‌پی‌جی) هند را تأمین می‌کرد. زمانی که ایران در اوایل مارس تنگه را بست، پیامدها فوری عیان شد. واردات ال‌پی‌جی هند در مارس ۲۰۲۶ نسبت به ماه قبل بیش از ۴۵ درصد کاهش یافت و به حدود ۱٫۱۲ میلیون تن رسید (در فوریه ۲٫۰۴ میلیون تن بود). صف‌های طولانی و تأخیر در تحویل رایج شد و بسیاری از خانوارها برای راه‌حل موقت به نفت سفید، زغال‌سنگ و چوب روی آوردند. در گجرات، صنعت سرامیک تعطیل شد؛ در بمبئی، بسیاری از رستوران‌ها به طور کامل یا جزئی بسته شدند.

میانگین قیمت سبد نفتی هند از ۶۹ دلار در هر بشکه در فوریه به ۱۱۳ دلار در هر بشکه در مارس افزایش یافت. اچ‌اس‌بی‌سی (HSBC) برآورد کرد که کسری احتمالی ۲۵ درصدی در عرضه گاز طبیعی می‌تواند رشد تولید ناخالص داخلی را در صورت تداوم بحران به مدت یک فصل، حدود ۲۵ واحد پایه کاهش دهد.

دهلی‌نو به‌طور همزمان در چندین جبهه اقدام کرد؛ پالایشگاه‌های هندی برای اولین‌بار از سال ۲۰۱۹، پس از اعطای معافیت ۳۰ روزه از سوی واشنگتن، خرید نفت خام ایران را از سر گرفتند. سهم واردات نفت روسیه بیشتر شد و پالایشگاه‌های هندی خرید از غرب آفریقا و آمریکای لاتین را نیز افزایش دادند. نیروی دریایی هند عملیات «اورجا سوراکشا» (امنیت انرژی) را آغاز و بیش از پنج ناو جنگی را برای اسکورت کشتی‌های باری با پرچم هند در منطقه اعزام کرد. همچنین هند برای کاهش وابستگی به سیلندرهای گاز، تنها در ماه مارس، لوله‌کشی گاز را برای ۵۸۰ هزار خانوار جدید نصب کرد.

اکنون که آتش‌بس میان ایران و آمریکا برقرار است، هند چه نقشی می‌تواند در این مذاکرات ایفا کند؟ آیا هند به‌عنوان یک قدرت میانه می‌تواند میانجی یا تسهیلگر باشد یا همچنان تحت فشار غرب باقی می‌ماند؟

فرصت برای اینکه هند به‌عنوان میانجی در مذاکرات ایران و آمریکا عمل کند، دیگر بسته شده است و خود هند این پنجره را بست. میانجی‌گری نیازمند اعتماد دو طرف است. هند حملات به پایگاه‌های آمریکا را بدون اشاره به ایران محکوم کرد، اما از محکوم کردن ترور آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر شهید جمهوری اسلامی ایران خودداری کرد. تهران هیچ دلیلی ندارد که هند را یک میانجی بی‌طرف بداند. میانجی‌ای که وقتی یک طرف، رهبر طرف دیگر را ترور می‌کند سکوت کند، میانجی نیست؛ تماشاگری است که بی‌طرفی را مثل لباس پوشیده است.

> هند همچنین درخواست تهران برای هماهنگی در چهارچوب گروه بریکس را نادیده گرفت، ضمن اینکه رئیس دوره‌ای این گروه بود و به این ترتیب تنها عضو بنیانگذار بریکس شد که حملات را محکوم نکرد. هزینه دیپلماتیک این اقدامات سنگین بود. پاکستان به همراه ترکیه و مصر برای میانجی‌گری و برقراری آتش‌بس وارد عمل شدند که این برای کشوری که مدعی رهبری «جنوب جهانی» است، تحقیرآمیز بود

مذاکرات اسلام‌آباد در تاریخ ۱۱ تا ۱۲ آوریل به میانجی‌گری پاکستان برگزار شد، با تیم آمریکایی به رهبری جی‌دی ونس، ویتکاف و کوشنر و تیم ایرانی به رهبری قالیباف رئیس مجلس و عراقچی وزیر امور خارجه. «روند اسلام‌آباد» نهادینه شد. حتی امروز، وزیر امور خارجه ایران، عباس عراقچی، به‌عنوان بخشی از میانجی‌گری جاری، در پاکستان به سر می‌برد و با مقامات پاکستانی دیدار می‌کند.

هند واردات نفت خام از ایران را تنها پس از اعطای معافیت ۳۰ روزه از سوی واشنگتن از سر گرفت، به این معنا که تصمیمات انرژی هند از قبل نیازمند تأیید آمریکاست. کشوری که برای خرید نفت به اجازه آمریکا نیاز دارد، نمی‌تواند همزمان خود را به‌عنوان میانجی مستقل بین آمریکا و ایران جای دهد. میانجی‌گری نیازمند دیپلماسی فعال و پیشدستانه است. کل رویه هند واکنشی بوده است: منتظر ماندن، تماشا کردن و محتاط بودن. ظهور پاکستان به‌عنوان رابط اصلی، یک شکست استراتژیک تلخ برای دهلی‌نو است. با این حال، هند در روزهای آینده تلاش خواهد کرد تعادل را در این وضعیت برقرار کند.

در طول جنگ، آیا همکاری هند و چین در مورد مسائل مرتبط با ایران -مثلاً در شورای امنیت سازمان ملل یا از طریق کانال‌های دیپلماتیک- افزایش یافت یا رقابت‌های ژئوپلتیکی مانع از هماهنگی شد؟ و در شرایط کنونی مذاکرات، آیا هند و چین مواضعی همسو دارند؟

چین از روز اول موضعی روشن و فعال گرفت. پکن علناً حملات آمریکا و اسرائیل را محکوم کرد، کمک‌های مادی محدودی ارائه داد. در شورای امنیت، چین و روسیه قطعنامه بحرین درباره تنگه هرمز علیه ایران را وتو کردند. از نظر دیپلماتیک، چین نقش کلیدی در متقاعد کردن ایران برای پذیرش پیشنهاد آتش‌بس دو هفته‌ای پاکستان ایفا کرد، به طوری که پاکستان کانال عملی را فراهم کرد و چین وزن سیاسی و پشتیبانی استراتژیک را تأمین کرد. چین و پاکستان مشترکاً یک ابتکار صلح پنج ماده‌ای ارائه کردند که خواستار آتش‌بس فوری، توقف حملات به زیرساخت‌ها و بازگشایی تنگه هرمز بود.

هند در انتهای دیگر طیف قرار داشت. در حالی که چین با پاکستان برای پیشبرد روند آتش‌بس همکاری می‌کرد، هند به طرز محسوسی غایب بود. هیچ بیانیه مشترک هند و چین، هیچ ابتکار هماهنگ بریکس و هیچ روند دیپلماتیک مشترکی وجود نداشت. هند درخواست تهران برای هماهنگی از طریق بریکس را با وجود ریاست خود بر این گروه نادیده گرفت، در حالی که چین همزمان با پاکستان پیشنهادهای آتش‌بس را تدوین می‌کرد. امروز با وجود اینکه آتش‌بس شکننده است و مذاکرات اسلام‌آباد بدون دستیابی به توافقی در مورد تنگه هرمز و برنامه هسته‌ای ایران به پایان رسیده چین همچنان به طور فعال در دیپلماسی پشت پرده درگیر است و هند همچنان تماشاگر است. مواضع آنها همسو نیست، چین به دنبال حفظ اهرم فشار ایران است؛ هند صرف نظر از نتیجه سیاسی گسترده‌تر، بیشتر بر بازگشایی تنگه هرمز برای احیای تأمین انرژی خود تمرکز دارد.

رفتار آمریکا و اسرائیل در این جنگ چگونه بر برداشت نخبگان سیاسی هند از قابلیت اعتماد غرب تأثیر گذاشته است؟ آیا هند متعهد به مشارکت‌های استراتژیک خود با آمریکا و اسرائیل باقی می‌ماند یا به سوی یک سیاست خارجی مستقل‌تر مشابه دوران جنبش عدم تعهد حرکت می‌کند؟

مواضع هند در مورد اسرائیل، ایران، روسیه و تجارت، حتی در مواردی که با منافع هند در تضاد بود، به واشنگتن نزدیک شده است، با این حال واشنگتن در طول بحران انرژی هند، هیچ چیزی در مقابل ارائه نداد. ماجرای ناوچه «دنا» این موضوع را متبلور کرد: آرون پراکاش، فرمانده سابق نیروی دریایی هند، علناً گفت که یک زیردریایی هسته‌ای آمریکایی روزها در آب‌های نزدیک به هند بدون اطلاع دهلی‌نو در حال فعالیت بوده و از دولت خواست که به طور رسمی نارضایتی خود را به واشنگتن ابلاغ کند. هند از سنت سیاست خارجی مستقل خود به سمت یک همسویی طرفدار امپریالیسم حرکت می‌کند و به طور فزاینده‌ای به اولویت‌های استراتژیک آمریکا و اسرائیل بسته می‌شود. احتمال دارد محور امارات-هند-اسرائیل پس از جنگ تنگاتنگ‌تر شود و نقش موقت میانجیگری پاکستان نشان‌دهنده یک تغییر ساختاری نیست.

هند به عدم تعهد دوران جنبش عدم تعهد بازنمی‌گردد. اما جنگ به طور محسوسی اعتماد نخبگان را به آمریکا به عنوان شریکی قابل اعتماد در بحران کاهش داده است، به طوری که تحلیلگران اشاره می‌کنند این فرض که آمریکا شریکی قابل اعتماد در لحظات بحران است، بارها آزمایش شده و این احتمال وجود دارد که هند مشارکت‌هایی را متنوع‌تر کند که فراتر از مناقشه فعلی باقی بمانند. نتیجه، کمتر یک گسست استراتژیک است و بیشتر یک بازتنظیم آرام - تعمیق احتیاط خواهد بود(hedging) در حالی که به طور عمومی همه مشارکت‌ها را حفظ می‌کند.

در یک سناریوی پساتحریم (در صورت موفقیت مذاکرات)، اولویت‌های هند در قبال ایران چه خواهد بود؟ آیا دهلی‌نو به‌سرعت تلاش خواهد کرد روابط اقتصادی و ترانزیتی خود با تهران را به سطح قبل از جنگ بازگرداند، یا چهارچوب جدیدی برای همکاری تعریف خواهد کرد؟

بندر چابهار همچنان لنگرگاه هند در ایران باقی می‌ماند. با انقضای معافیت تحریم‌های آمریکا برای چابهار در ۲۶ آوریل ۲۰۲۶، هند در حال واگذاری موقت سهام خود به یک نهاد ایرانی با تضمین بازگشت آن پس از لغو تحریم‌هاست. این مانور، استراتژی اصلی دهلی‌نو را آشکار می‌کند: حفظ جای پا به هر قیمتی، حتی به صورت نمادین. پس از لغو تحریم‌ها، هند به‌سرعت برای بازگرداندن کنترل عملیاتی و پیش بردن خط راه‌آهن معوق چابهار-زاهدان که کریدور کامل INSTC را به آسیای مرکزی و روسیه متصل می‌کند، اقدام خواهد کرد.

هند به دنبال ازسرگیری واردات نفت خام ایران و ازسرگیری مذاکرات در مورد میدان گازی Farzad-B خواهد بود، جایی که شرکت اونجی‌سی ویدش (ONGC Videsh) حقوق اکتشاف دارد. با این حال، هرگونه تعامل جدی هند با ایران اکنون در چهارچوب معماری تحریم‌های تحت رهبری آمریکا عمل می‌کند که می‌تواند رفتار تجاری را تقریباً یک شبه تغییر دهد - به این معنی که بانک‌ها، بیمه‌گرها و پالایشگاه‌های هندی حتی پس از لغو رسمی تحریم‌ها نیز با احتیاط عمل خواهند کرد. سیاست محتمل هند، «پایداری تحت محدودیت» است: حفظ چابهار، محدود کردن ریسک، اجتناب از سرمایه‌گذاری‌های کلان جدید و حفظ ایران به عنوان یک گزینه کم‌اهمیت اما همچنان قابل استفاده. این سیاستی محدودتر و عمل‌گرایانه‌تر نسبت به ایران است تا آن دروازه تحول‌آفرینی که زمانی دهلی‌نو تصور می‌کرد صادقانه در مورد محدودیت‌ها، اما از نظر استراتژیک ضروری است.

بدون روتوش

محمد محسن فایضی
کارشناس مسائل فلسطین

از غزه چه خبر؟

با تحولات جنگ ایران و آمریکا-اسرائیل اخبار و گزارش‌ها از باریکه مقاوم غزه فاصله گرفت. اگر به یاد داشته باشید، غزه اکنون در یک وضعیت شبه آتش‌بس برآمده از توافق و اجرایی شدن طرح به اصطلاح صلح ترامپ از اکتبر ۲۰۲۵ (مهرماه سال گذشته) قرار دارد. پس از تبادل اسرا و خارج شدن همه اسرای زنده و مرده اسرائیلی در ازای حدود آزادی ۴هزار فلسطینی، نوارغزه بعد از دو سال جنگ وارد مرحله جدیدی شد.

در این مرحله اسرائیل با تعریف خط زرد که مناطقی از حاشیه مرز نوارغزه با سرزمین‌های اشغالی و شهر رفح در جنوب را شامل می‌شد، سعی کرد آن مناطق را در کنترل نگه دارد. کنترل این مناطق اگرچه ابتدا با حضور نیروهای نظامی انجام شد؛ اما به مرور با کاهش تیپ‌های نظامی در این مناطق پیش رفت و با آغاز جنگ رمضان به صورت کامل تخلیه شد. اکنون مناطق خط زرد با نیروهای کم اسرائیلی اما حضور شبه نظامیان خائن به مردم فلسطین با محوریت الدهینی جانشین یاسرابوشباب پس از ترورش کنترل می‌شود. گفتنی است در مناطق پشت خط زرد در خوشبینانه‌ترین حالت جمعیتی کمتر از صد هزار نفر و بقیه جمعیت ۲٫۳ میلیونی نوارغزه در داخل خط زرد و حدود ۶۰ درصد این باریکه ساکن‌اند.

حماس در سایه عدم اجرایی شدن مرحله دوم آتش‌بس نوارغزه براساس طرح ترامپ که قرار بود دولت تکنوکرات کنترل غزه را در دست بگیرد، به مرور تسلط امنیتی و نظامی و حتی مدیریت شهری خود را بر مناطق جمعیتی نوارغزه بالاخص در شمال تثبیت کرده است.

مسأله ورود کالا، بحران انسانی و نیازهای زندگی همچنان با چالش جدی روبه‌روست. البته اگرچه روزانه حدود ۵۰۰ کامیون به غزه وارد می‌شود و بخشی از بحران انسانی را ترمیم کرده است اما بواسطه حجم خرابی‌ها و همچنین نیاز روزانه ۷۰۰ کامیون (قبل از ۷ اکتبر) همچنان زندگی با چالش‌هایی روبه‌روست. نبود سوخت موجب شده است حدود ۵۰ درصد اهالی نوارغزه حتی پخت و پز را با سوزاندن چوب انجام دهند. گفتنی است ماه اول جنگ رمضان باعث کاهش جدی ورود کالا بدلیل بسته شدن مرزها شد. در شش ماه گذشته خروج و ورود از رفح اجرا شد، اما بسیار کمتر از توافق انجام شده. یکی از مهم‌ترین مسائل، خروج بیماران برای درمان از نوارغزه است که براساس آمار تاکنون تنها حدود ۲۷۰۰ نفر خارج شده‌اند که بسیار کمتر از توافقی است که اگر اجرا می‌شد تاکنون حدود ۳۰ هزار نفر باید فرصت خروج پیدا می‌کردند.

برخلاف برخی تحلیل‌ها که نگران موج کوچ فلسطینی‌ها بواسطه نبود زیرساخت و خرابی‌ها بودند، اما نه تنها موج کوچ شکل نگرفت بلکه اسرائیل خودش مانع اصلی خروج از نوارغزه شده است تا فشار اجتماعی را تشدید کند. براساس توافق همان جمعیت خارج شده یعنی حدود ۳ هزار نفر، فرصت بازگشت به داخل غزه پیدا کردند و به داخل برگشتند. همچنین از زمان آتش‌بس بیش از ۸۰۰ نفر به شهادت رسیدند که البته نیمی از آنها مربوط به حملات نیروهای آمریکایی‌ها در کمپ‌های کمک و صف غذا بود.

از هفته گذشته اسرائیلی‌ها با گذشت حدود شش ماه و ادعای پایان مهلت خلع سلاح حماس و عدم تشکیل دولت جدید در غزه، سعی کرده‌اند معادلات جدیدی را در غزه آغاز کنند. در یکی از مهم‌ترین اقدامات ترورهایی را در داخل شهرها آغاز کرده‌اند. تا پیش از این بیشتر درگیری‌ها و ترورها شامل حمله به افراد و گروه‌هایی می‌شد که قصد داشتند از خط زرد عبور کنند.

همچنین هفته گذشته با همکاری هوایی اسرائیلی‌ها گروهی از شبه نظامیان سعی کردند وارد شهر خان یونس شوند که البته با واکنش حماس روبه‌رو و مجبور به عقب‌نشینی شدند. اتفاقی که در کنار دیگر گزارش‌ها نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی همچنان سعی دارد آخرین و البته فعلاً ممکن‌ترین اهرم میدانی خودش برای کنترل نوارغزه یا به تعبیر بهتری کاهش و جلوگیری از روند تثبیت حماس در نوارغزه را روی میز زنده نگه دارد.

در داخل ارتش اسرائیل هم در خصوص این اهرم یعنی حمایت و پشتیبانی از گروه‌های شبه نظامی پشت خط زرد و درگیر کردن آنان با حماس تردیدهای جدی‌ای وجود دارد و حتی پیش‌تر گفته شد که ایال ضمیر رئیس ستادکل ارتش بواسطه ماهیت این گروه‌ها و فقدان داشتن بدنه اجتماعی با حمایت و پشتیبانی آنها مخالف است. در جمع‌بندی می‌توان گفت اگرچه حماس کنترل خود بر غزه را از دست نداده است، اما با چالش‌هایی روبه‌روست و وسوسه اسرائیلی‌ها برای استفاده از اندک خائنین درون نوارغزه می‌تواند چالشی‌هایی را برای حماس در کنار بحران‌های اجتماعی ایجاد کند.